

گنج گنجہ ای

سردار شہید مصطفیٰ (زییر) بخشیان

مؤلفین :

فتحعلی بزرگمهر نژاد

فریدون داوری

سرشناسه: بزرگمهرنژاد، فتحعلی، ۱۳۴۵-

عنوان و نام پدیدآور: گنج گنجه ای / مؤلفین فتحعلی بزرگمهرنژاد، فریدون داوری.

مشخصات نشر: یاسوج: چویل ۱۳۸۹

مشخصات ظاهری: ۲۲۵ص: مصور؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

شابک: 978-600-529-84-44

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: بخشیان، مصطفی، ۱۳۴۵-۱۳۴۶

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷- شهیدان

موضوع: شهیدان- ایران - کهگیلویه و بویراحمد

شناسه افزوده: داوری، فریدون، ۱۳۴۱-

رده بندی کنگره: ۱۳۸۹ ۳۹-۳۷۵/ب۱۶۲۵ DSR

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳-۹۴۲

شماره کتاب شناسی ملی: ۲۰۷۸۱۶۰



نام کتاب: گنج گنجه ای

مؤلفین: فتحعلی بزرگمهرنژاد- فریدون داوری

ناشر: انتشارات چویل ۱۳۹۰

ویراستار: گردآفرین محمدی

طرح روی جلد و صفحه آرای: علی دشمن زیاری

تایپ: عیسی رحمانی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: پارسیان یاسوج

نوبت چاپ: اول- ۱۳۹۰

تیراژ: ۵۰۰۰ جلد

قطع: رقعی

قیمت: ۳۵۰۰ تومان

شابک: 978-600-529-84-44

بنام خدا

شهادت زیباترین هدیه ای است که حضرت دوست جلت عظمت به خاصان درگاهش عطا نمود و مروارید وجودی آنان را در صف بی بدیل خویش ماوای می دهد تا از چشمان نامحرم و آلودگان به زشتی و عصیان، مصون بمانند. شهادت فاخرترین خلعت هستی به عبادالله می باشد که تنها ابدان زجر کشیده و رنج دیده ای می توانند این جامه را برتن نمایند که در عبادت و اطاعت بر دیگران سبقت جسته و سرآمد معرفت و محبت ناب گردند.

آری قلم زدن در باب شهادت از جنس عشق و شیدای دلدادگی است و کجا ما خاکیان را توان توصیف آن افلاکیان است؟

آسمانیانی که قفس تنگ دنیا، متحمل بی تابی های الهی شان را نداشت و میدان رزم، خاک های گرم خورستان و کوه های سربه فلک کشیده کردستان بهانه ای بود که تا اوج بندگی را در خلوتگاه افلاک و مکیده ملائک با خدای خودشان عشق بازی کنند. چه توفیقی شایسته تر و چه خدمتی ارزنده تر برای قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء (قرب کوثر) که در کنار فعالیت ها و برنامه های متعدد و متنوع عمرانی، بهداشتی، درمانی، آموزشی، فرهنگی، پژوهشی و... در مناطق و روستاهای محروم کشور با بهره گیری از توان و تجربه متخصصین و شور و نشاط وصف ناپذیر جوانان این مرز پرگهر توانسته است مجموعه ای از کتاب های سرگذشت پژوهی سرداران شهید استان کهگیلویه و بویراحمد را منتشر نماید. شهیدان، رزمندگان و آزادگانی که شبانه روز خود را وقف ترویج اسلام و قرآن نموده و هم و غم حقیقی شان اطاعت از ولایت بود و بس...

انشاء الله که بتوانیم راه و مرام آن هادیان طریق و لبیک گویان بنیان گذار
جمهوری اسلامی را به احسن وجه ادامه و مرضی خاطر نازنین حضرت
ولیعصر (عج) را فراهم آوریم.
در پایان از زحمات و تلاش های کلیه عزیزانی که در تدوین، تألیف و انتشار
این کتاب یاری گر ما بودند تشکر و قدر دانی می نمایم.

قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء (قرب کوثر)

www.ketab.ir

فصل اول

- نگاهی اجمالی به استان کهگیلویه و بویراحمد ۱۱
نقش مردم کهگیلویه و بویر احمد در پیروزی انقلاب اسلامی ۲۱
نقش مردم کهگیلویه و بویر احمد در دفاع مقدس ۲۳

فصل دوم

- شهید مصطفی (زبیر) بخشیان ۲۷
زندگی نامه شهید ۲۹
وصیت نامه شهید ۳۴
شهید از زبان پدرش ۳۹
شهید از زبان مادرش ۴۵
حسن بخشیان برادر شهید ۴۶
شهید از زبان خواهرش ۵۲
شهید از زبان نامزدش ۵۳
جهانبخش مهدی زاده پسر عمه ی شهید ۵۵
نور بخش مهدی زاده پسر عمه ی شهید ۵۶
هاشم احمدی هم ولایتی و هم رزم شهید ۵۷
سردار شهید از زبان هم رزمان ۵۸
علیمردان عظیمی هم رزم شهید ۵۸
سردار حاج محمدنظر عظیمی دوست و هم رزم شهید ۶۳
سرهنک محمد میرحیدری هم رزم شهید ۷۷
حاج مهدی حری نجف آبادی هم رزم شهید ۸۲
دیدگاه شهید در خصوص دفاع مقدس از زبان حاج مهدی حری نجف آبادی ۸۷
حاج سید مسعود حسینیان هم رزم شهید ۹۴

- جائقلی افرائی گنجہ ای هم رزم شهید ۹۸
- اله بخش گنجہ ای هم رزم شهید ۱۰۵
- هاشم احمدی گنجہ ای هم رزم شهید ۱۰۸
- حاج علیرضا انصاری هم رزم شهید ۱۱۶
- سردار شهید از زبان جهانبخش مهدی زاده ۱۲۰
- خاطره ای از زبان علی بخشی پسر عمو و هم رزم شهید ۱۲۴
- سردار شهید از زبان سرهنگ اسدالله کیانی هم رزم شهید ۱۲۶
- سرهنگ حاج سعید فرجی پرینی هم سنگر شهید ۱۳۶
- حاج محمد رضا عبدالهی هم رزم سردار شهید ۱۳۹
- خاطره سرهنگ محمد رضا نظری از شهرستان جوانرود با شهید ۱۴۱
- شهید بخشیان از زبان علی مینا مهدی زاده ۱۴۴
- خاطره ای از سرهنگ اسکندر منصوری هم رزم شهید ۱۴۸
- سردار حاج امان اله حیدری هم رزم شهید ۱۵۰
- حاج احمد مهتری هم رزم شهید ۱۵۵
- حاج رحمان یدالهی هم رزم شهید ۱۵۸
- سرهنگ ضرغام گنجہ ای هم رزم شهید ۱۶۱
- سردار حاج مصطفی محمدی هم رزم شهید ۱۶۳
- عزیز شعری اهل تسنن هم رزم شهید ۱۶۵
- محمد صادق بخشی از دوستان شهید ۱۶۷
- عبدالله رضایی ارسنجانی هم رزم شهید ۱۷۱
- حاج صمدی هم رزم شهید ۱۷۵
- سرهنگ رضا پرویزی هم رزم شهید ۱۷۶
- سرهنگ علی حسن خادمی هم رزم شهید ۱۷۸
- سردار اکبر حاج بابایی هم رزم شهید ۱۸۰
- اله مرز بخشیان هم رزم شهید ۱۸۱

۱۸۳	دست نوشته های شهید
۱۹۸	حکومت طاغوت و انقلاب اسلامی از دیدگاه شهید
۲۰۲	نماز واقعی از نظر شهید
۲۰۳	ضمایم

www.ketab.ir

مقدمه

شهیدان را به خاطر بسپاریم ، به خاک نسپاریم؛ آن سروهای طناز و سراپا ناز
 بهشت باور، شقایق های نگارخانه ی خلقت ، سرخ صورتان سبز سیرت و
 سفیران ملک و ملکوت ، گل و دل ، خاک و افلاک و سرمستان باده ی الستی و
 شاهدان شوخ انگیز و شیفتگان ازلی و ابدی ، شاعران شعر شیرین شکرین
 شهادت، فرشتگان زمینی و آدمهای آسمانی ، آنان که عشق را به پروانه ،
 سوختن را به شمع ، زیبایی را به گل و تغزل را به بلبل آموختند؛ قیامت
 قامتانی که گوش جان به اذان بلبل اندیشه و باور سپردند و با قدقامت شهادت،
 راست قامت شدند و مهر بر سجاده ی دل نهاده و نماز عشق را اقامه کردند و
 در زیر بارش ترنم وحی و باران دعا ، نردبان جان را به آسمان بستند و در
 قنوت سبزشان ، عطر الرحمن ، جلوه ی یاسین ، نوای فاطمه ، زمزمه ی یا
 مهدی ، گلستانی از راز نیاز را نشان دادند و بر بلندای مناره های اعتقاد و
 گلدسته های جان باختن ، منادی عالم قدس بودند و با کروبیان هم پیاله و
 نسیم دلنواز آیات باورشان ، حماسه ی کربلا را نجوا می نمود و تاریخ غدیر را

ورق می زد و دفترچه خاطراتشان ، مزین به خطبه های آتشین زینب بود و درس عشق را زمزمه می کرد ؛ آنان که بودند، چه گفتند و چه می خواهند ؟ این سبکبالان و خونین کفنان از خود رسته و به خدا پیوسته و این مسافران عالم قدس ، ستاره های آسمان آبی اندیشه هایی بودند که رجعت سرخی را آغاز نمودند . آنانکه بر بال ملک عروج کرده و سرود جاودانگی شان را کروبیان زمزمه نمودند .

لب تشنگانی که ضمیر عطش ناکشان را با آب حیات سلسبیل قرآن و زمزم اعتقاد، سیراب کرده و همواره زبان خالشان حاکی این بوده است که :

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده ی عالم دوام ما

کاش می شد، در اردیبهشت خاطرات قلم، در سایه سار بید مجنون و همسایگی سرو، سر بر شانه ی گل سرخ و دست در دست شقایق های همیشه ماندگار، همسوی با نسیم و صداقت شبنم و دل انگیزی دریا، به شیرینی مادرانه های ماندگار روزگار، دیوان دل را گشود و بیت الغزل شهدا را در دل تاریخ نگاشت؛ تا چراغ عبرتی فرا روی آیندگان، افتخاری برای هم عصران و پدیده ای گرانقدر برای سالکان طریق حق باشد.

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز

کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

این مدعیان در طلبش بی خبراند آن را که خبر شد خبری باز نیامد

باید همراه با ترنم باران غزل و تبسم غنچه با نسیم، و همسویی قناری با باد و برگ، هم نوایی چکاوک با هزارستان، حدیث های ناگفته، نامه های نانوشته و خاطرات ناشنیده ی کسانی را نوشت، که از جنسی دیگر بوده، مقرب درگاه حق بودند.

چه زیباست هم سویی اندیشم و گنجینه ی گران بهای عشق که از آغاز آفرینش در وجود دلباختگان تعبیه شده است؛ در وادی معرفت.

از شبنم عشق خاک آدم گل شد

صد فتنه و شور در جهان حاصل شد

سر نشتر عشق بر رگ روح زدند

یک قطره فرو چکید و نامش دل شد

به راستی، خلقت آدم، نبوت محمد (ص)، ولایت علی (ع)، رسالت زهرا (س)، مظلومیت حسین (ع)، غربت زینب (س)، حرمت بقیع، هوای کربلا، خیمه و آتش، مشک و دست، ظهر تاسوعا و عصر عاشورا، ... همه و همه برای معرفت

بود و کمال، نفی ظلم و اثبات حق، شکوفایی دلها و خیزش عقلها، تربیت انسانها و رسیدن به خوبیها، در گذر تاریخ؛ از خلقت تا بعثت، از بعثت تا هجرت، از هجرت تا غدیر، از غدیر تا محراب، از ملکوت تا ملک، از خدا تا حرا، از کعبه تا مدینه، از بقیع تا کوفه، از کوفه تا کربلا و از کربلا تا خونین شهر ایران، اینها همه تابلوهای زیبای خلق شده و حماسه های بی بدیل به یادگار مانده در گذر تاریخ هستند. در این باره، چه بیت الغزل های دلنشینی که سروده شده و چه کتابها که نوشته و چه فیلم ها ساخته و چه عکسها به یادگار مانده است، ولی هنوز ناگفتنی های زیادی وجود دارد که به عنوان تکلیفی بر دوش شاعران و نویسندگان سنگینی می کند و باید در این راه قدمهای تکمیلی برداشته و سعی کنند حق این تکلیف را به نحو احسن ادا کنند.

اگر به دوران دفاع مقدس بپردازیم، نخستین روزهایی که خوزستان در تب جنگ می سوخت و خرمشهری که خونین شهر شده بود، زمین و زمان بوی باروت می داد و در تصادم گوشت و گلوله، آتش و خون، نخل های بی سر، مادران داغدیده، پدران آشیانه ی بلبلكانشان در شعله ها سوخته، مرزنشینانی که لحظه ها و ثانیه ها برایشان معنی دارتر از آن بود که در ذهن ما بگنجد، بین ماندن و رفتن، ممات و حیات، بودن و نبودن، یک نفس بیش نبود.

در چنین شرایطی، چه کسانی به ندای ملکوتی امام عصر خویش، به هل من ناصر ینصرنی آن اسطوره ی عشق و امام دل، لبیک گفتند و جان در طبق اخلاص گذاشته و مرد بودن را به رنگ خون خود رقم زدند، سوختند تا ایران ساخته شود، جان باختند تا ایرانیان جاودانه شوند، از هستی خود گذشتند تا سربلندی ایران اسلامی را در سینه تاریخ ماندگار کنند.

نمی دانم، لایه لای میادین مین، افتادن در سیم خاردار، نزدیک بودن به سنگرهای کمین، بارش گلوله های توپخانه، طوفان خمپاره، تگرگ گلوله، خروش هواپیماها، هجوم تانک ها، انگشتان همسفر با گلوله و پاهای در مرز مانده، دست های عباس گونه، سیزده ساله های قاسم وار، همه در مسلک عشق رفتند و حبیب مظاهر های دوران زیر چرخ تانک، کتاب سرنوشت خویش را نوشتند؛ دریادلانی که برای رفتن روی مین و آماده سازی معبرهای سلوک، گوی سبقت را از هم ربودند و جان برکفان، خویش را به دیوار آتشی از بمب و خمپاره می زدند.

آزادگانی که به کمترین امکانات قانع، اما با همه ی دل به دریا زدن های خود احساس نارضایتی داشتند و هرگز قانع نگشتند.

نمیدانم با چه زبانی، جبهه، این گسترده ترین مسجد هستی را توصیف کنم.
 بسیجی ها، بلال، مؤذن حق خواهی بودند و اذان عشق را به گوش همگان
 رساندند، جوانانی که از حجله بریده و به جبهه پیوسته بودند.

در این مسجد، صداقت و صفا، دوستی و یکرنگی، همدلی و برادری، راز و نیاز،
 روزه و نماز، نیایش و گریه، اشک و لبخند، عالمی را خلق کرده بود که زبان را
 یارای گفتن و قلم را توان توصیف نباشد.

روزی که مردان دیار دنا و مرد آباد کهگیلویه و بویراحمد، ساکنان دیار اسطوره
 ای آریو برزن، آنانی که نیاکانشان در برابر هیچ قدرت سلطه گری، سر تسلیم
 فرو نیاورده بودند، دوباره برنوی بلند خویش را آماده و پا در رکاب "کهر"
 نموده، در حالی که این ابیات فردوسی را همواره در نظر خویش داشتند:

چو ایران نباشد، تن من مباد

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد

دریغ است ایران که ویران شود

کنام پلنگان و شیسران شود

اگر سر به سر تن به کشتن دهیم

از آن به که کشور به دشمن دهیم

این جوانمردان از جان گذشته، کج کلاه‌های خود را بر سر نهاده و در سایه بیرق باور، به سرزمین عشق قدم گذاشتند و در سه راه خرمشهر، اولین تفنگداران عشایر بودند که با توجه به آشنایی شان با تاکتیک‌های رزمی، بومی خویش، وارد عملیات شدند.

جبهه، مخزن الاسراری است که تمامی این اسرار را در خود نگه داشته و دایره‌المعارفی است به وسعت دلها، که هنوز، به طور کامل، زوایای آن بررسی نشده و حقایق آن برملا نگشته است؛ جبهه جغرافیای دیروز بود و تاریخ فردایی روشن برای میهن‌مان ایران.

حضور عشایر در این صحنه‌ها، جای تأمل بیشتری دارد. فرمانده سپاه دوران دفاع مقدس (محسن رضایی) در مورد نقش عشایر کهگیلویه و بویراحمد، در دوران دفاع مقدس، به ویژه در روزهای آغازین آن، چنین می‌گوید:

«مردم کهگیلویه و بویراحمد اولین مردمی بودند که تنگه سلمچه را بر روی دشمن بستند.»

در ۲۷ عملیات، رزمندگان استان کهگیلویه و بویراحمد، این سبز پوشان سخت‌کوش، بسیجی‌های بی ادعا، سنگر سازان بی سنگر، آیه‌های سبز تفکر سبز

امام (ره)، سپاہ پاسداران و عشایر غیور و سلحشور استان، حماسه های بی بدیلی را خلق کردند که در تاریخ جنگ بی نظیر است.

این استان، هزارو ۸۰۰ شهید، ۱۳ هزار جانباز، ۳۳ هزار رزمنده، ۳۱۸ آزاده به کشور عزیزمان اهدا کرده است؛ ۲۷۰ نفر از شهداء، پاسدار، ۳۰۰ نفر سرباز و بقیه بسیجی بوده اند؛ که کوچکترین شهید ۱۲ ساله و کهن سال ترین ایشان، ۶۷ ساله بوده اند. از این آمار ۸۰٪ از مناطق عشایری بوده و ۹۹/۵٪ در خط مقدم و ۹۰٪ از آنها زیر ۳۰ سال سن داشتند. بیش از ۶۰۰ تن از شهید دانش آموز، ۳۳ نفر روحانی، ۷۸ نفر دانشجو، ۴۸ نفر جهادگر و بیش از ۷۰ نفر ورزشکار، ۴۸ نفر اسدادر و بیش از ۹۰ نفر از شهدای استان مسوولیت فرماندهی تیپ یا گردان یا گروهان را به عهده داشتند.

در میان آبادیهای این دیار، ده برآفتاب یاسوج و قاسم آباد جلیل، بیشترین شهید را دارند و در این میان دو خانواده ۳ شهیدی و ۴۲ خانواده دو شهیدی وجود دارد.

این شهداء، شمع محفل بشریتند، آنها نور مشكاة انقلابند، پس بر اهل قلم، اصحاب خرد و اهالی فرهنگ و هنر، علماء، اساتید و صاحب نظران فرض است که در این عرصه، در خدمت به شهدا در آئینه فرهنگ، که همانا امام نیز

خدمت به شهدا را، خدمت به نبی اکرم می داند و با توجه به این اعداد و ارقام که به نسبت جمعیت و تعداد رزمنده در جبهه و شهدا که تقدیم کرده است، مقام اول را در کشور داشته ، مسئولیت ما را در این قبال، دوچندان می کند.

در دنیا چنان به سربازان و فداکاری ایشان در دفاع از کشور و آب و خاکشان توجه و پرداخته شده است که آدمی را به تعجب و آ می دارد، پس وظیفه ما، واماندگان قافله شهدا و زینبان است که پیام رسان کربلای ایران باشیم تا فردایی که در محضر خدا و در برابر شهدا حاضر می شویم ، شرمنده آنها نباشیم.

در پایان از هم دلی و همراهی و رهنمودهای سردار عوض شهابی فر و شاعر پر آوازه و شیخ الشعراى استان، گنجینه علم و ادب، حاج فریدون داوری و همه همکاران به خصوص برادر عزیزم جناب آقای علی دشمن زیاری و آقای عیسی رحمانی و همسر و فرزندانم که این حقیر سراپا تقصیر را در این مهم یاری نمودند کمال تقدیر و تشکر را می نمایم.

سید فتحعلی بزرگمهر نژاد